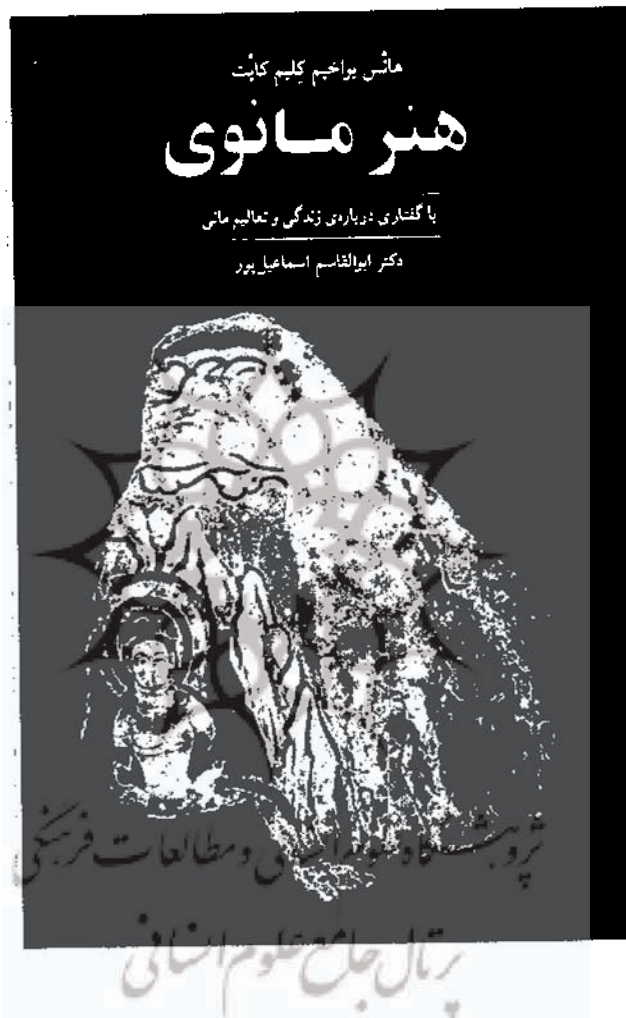


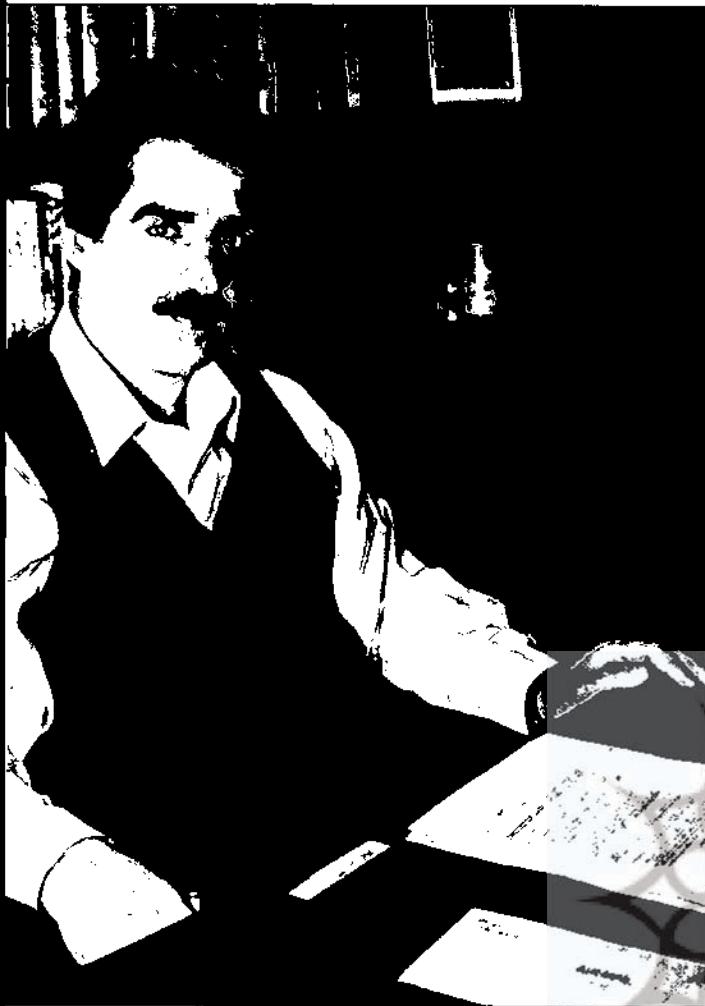
# اسطوره و هنر در آیین مانوی

گفت و گو با دکتر ابوالقاسم اسماعیل پور

هنر مانوی بازتابی از سه مرحله اساطیری در آیین مانوی است. نگارنامه ارژنگ هم نشان دهنده صحنه‌هایی از همین سه مرحله بود، صحنه‌هایی از سرزمین نور یا بهشت روشنی و یا مراحلی از جنگ دیوان با ایزدان نور و یا صحنه‌های پایان جهان و آتش سوزی عظیمی که در پایان جهان صورت می‌پذیرد



آیین مانوی از زمره آیین‌های گنوستیک در جهان به شمار می‌آید که پیدایش و تکامل آن با تولد و رشد گونه‌ای از ادبیات و هنر عرفانی قرین است. در این ادبیات و هنر پیوند باورهای قومی و آیینی گوناگون دیده می‌شود. بررسی «مانویت» از یک سوی شناخت آیین و هنر مانوی و تداوم آن در ایران را شامل می‌گردد و از سوی دیگر، این بررسی شناخت تحول و تکامل صورت‌هایی از هنر ایرانی چون نقاشی و مینیاتور و ادبیات عرفانی فارسی را ممکن می‌سازد. درباره بررسی آیین مانویت در ایران می‌توان گفت پس از کتاب «مانی و دین او» اثر سیدحسین تقی‌زاده در ۵۰ سال پیش و آثار پراکنده‌ای که بعد از آن به طور نامرتب انتشار یافت، باید از فعالیت‌های دکتر ابوالقاسم اسماعیل پور در تحقیق بر روی آیین مانوی نام برد. از دکتر اسماعیل پور در زمینه آیین مانوی ترجمه‌هایی چون «آیین گنوسی و مانوی (جیس. پ. آسموین و دیگران)؛ زبور مانوی (سی. ا. سی. آبری) و هنر مانوی (یواخیم کلیم کایت) و تالیفاتی چون اسطوره‌های آفرینش در آیین مانی به چاپ رسیده است. از وی در این زمینه دو کتاب دیگر با نام ادبیات مانوی (کار مشترک با مهرداد بهار) و کتاب جستاری در شعر ایران باستان و میانه نیز به چاپ خواهد رسید. در این گفت‌وگو آیین، اساطیر و هنر مانوی مورد بحث و بررسی قرار گرفته است.



جهانی تا حد زیادی بدین استه اما این بدینی هدف و جهت خاص دارد و در ورای خود زندگی بهتری را آرزو می‌کند؛ یعنی آرزومند زندگی صرفاً معنوی و نیالوده به حیات مادی است. چیزی که آرزوی همه پیامبران و اندیشمندان بزرگ بوده است. هدف غایی مانویت آزادی نور یا در واقع آزادی روح انسان از اسارت تن و از اسارت زنان مادی است. آیین مانوی به نظر من آیینی مرگ‌اندیش بدین گونه که شما تصویر کردید نیست، بلکه در کته خود زندگی گرا به معنی حقیقی تر خود است. اما واقعاً نفی حیات خاکی در کیش مانوی ریشه در چه عواملی دارد. این نکته بسیار مهمی است. من فکر می‌کنم مهم‌ترین عامل را در زندگی طبقاتی و استبداد حاکم دوره ساسانی باید جست. رشد معنای و روحانیان قهرنمند زرتشتی در این دوره مانع آزادی و آزادی‌اندیشی در این زمان است. وانگهی ستم طبقاتی که بر طبقات پایین جامعه فشاری مضاعف وارد می‌کند از عوامل عمده است. همین خود نوعی بدینی در جامعه پدید می‌آورد و به گونه‌ای در اندیشه‌ها خود را باز می‌نمایاند. تأثیرش را در اسطوره‌ها و نور مانوی به صورت خلق ایزدانی با خویشکاری‌های متعدد مشاهده می‌کنیم. اسطوره زنتانی شدن هرمزدبغ و اسارت او در دست دیوان، نمونه‌ای از این بدینی است. اما در نهایت او که نماد اسارت روح انسان در این کره خاکی است آزاد می‌شود. در پایان جهان از نظر مانویان نیز می‌بینیم که ظلمت از بین می‌رود و نور پیروز می‌شود. آیا این یک خویشینی عمیق‌تر و رای آن بدینی و مرگ‌اندیشی ظاهری نیست؟

● عناصر مانوی چون عقل، منجی، نرجمیک (همزاد) یادآور عناصر ایرانی چون بهمن، سوشیانس و فروهر است. آیا این عناصر مانوی متأثر از بن‌مایه‌های ایرانی یاد شده است یا در عین حال از عناصر و مفاهیم مسیحایی، بودایی و بین‌النهرینی نیز تأثیر پذیرفته است؟

■ مفاهیم عمده مانوی متأثر از بن‌مایه مسیحی است. هرچند دگرگونی‌ها و تفاوت‌هایی هم دیده می‌شود. مثلاً منجی درونمایه‌ای کاملاً مسیحی است. اگرچه مفهوم نجات‌بخش در همه ادیان وجود دارد اما منظور مانویان از منجی صیغهای کاملاً گنوستیک و مسیحی دارد. آنان مسیح را منجی بزرگ می‌شمارند و مانی را فارقلیط مسیح می‌دانند.

فارقلیط همان منجی یا نجات‌بخش بزرگ عالم است. مانی خود را فارقلیط خوانده است یعنی کسی که مسیح وعده ناله پس از او خواهد آمد و دنیا را سرشار از عدل و داد خواهد کرد. اما در عین حال، مفاهیم کاملاً ایرانی هم در این آیین می‌توان یافت. مثلاً نرجمیک که اشاره کردید یعنی همزاد یا بهتر بگوییم دوقلو. مانی فرشته‌ای را در سیر شهودی خود دینار می‌کند به نام نرجمیکه یعنی همزاد مینوی او که راه‌نمای‌اش می‌کند و آیین نور را بدو تعلیم می‌دهد. اما این که با مفاهیمی زرتشتی چون بهمن، سوشیانس و فروهر چه ارتباطی دارند باید بگوییم ارتباطی صوری و تنها در ظاهر مفاهیم است. بهمن نماد خردنیک است و از امشاسپندان است اما در مانویت به صورت پیامبر

● کتاب ماه: خاستگاه جغرافیایی، اجتماعی فرهنگی آیین مانوی کجاست و چه تأثیری در شکل‌گیری اسطوره‌ها و آموزه‌های مانوی داشته است.

■ طبیعی است که خاستگاه جغرافیایی مانویت بابل و بین‌النهرین بوده است. مانی خود در بابل پرورده شد در محیطی گنوستیکه هرچند پدر و مادری ایرانی داشته اما کودکی‌اش را در میان پیروان متسلبه (گروه غسل‌کنندگان یا تطهیرشوندگان) گذراند. با آن که خاستگاه آیین مانوی بین‌النهرین بود اما گسترش اجتماعی و فرهنگی آن در اقصی نقاط حوزه پیرامونی و در شرق و غرب عالم آن روزگار (سنه سوم میلادی) بوده است. مانویت در شرق تا چین (ناحیه تورفان واقع در ترکستان) و در غرب تا امپراتوری بیزانس و روم شرقی گسترش یافت. بنابراین، مانی بسط‌دهنده آیینی است که پیش از او در صدر مسیحیت رواج داشته است. اما او تنها گنوسی از میان خیل عظیم گنوسی‌ان سنه اول تا سوم مسیحی است که آیین عرفانی گنوسی سیزم را به یک دین آیین ملار تبدیل می‌کند که تا قرون اولیه اسلام ادامه می‌یابد. تأثیر فرهنگی، هنری مانویت بیش از تأثیرات آیینی و دینی است. مانی خود فرهنگ‌منار و هنرمند چیره‌دستی بود که در سیر فرهنگی هنری منطقه تأثیری شایان داشت. او اسطوره‌های زرتشتی را با اسطوره‌های گنوسی مسیحی درآمیخت و اساطیری نو رقم زد. تنها کافی است به یک نمونه اشاره کنیم. زروان در راس ایزدان مانوی است و پدربزرگی لقب دارد. اما او دیگر زروان بی‌کرانه توصیف شده در متون زرتشتی نیست بلکه خدایی بزرگ است که تنها در فراخوانی و خلق ایزدان دیگر نقش دارد و مستقیماً دخالتی در خلق انسان و جهان ندارد. پس می‌بینید که زروان، خدای زمان بی‌کران در آیین زرتشتی در مانویت به گونه‌ای دیگر درمی‌آید و این تأثیر محیط گنوسی مسیحی را به وضوح نشان می‌دهد. اسطوره‌ها و آموزه‌های مانوی در واقع تلفیقی است از آموزه‌ها و اسطوره‌های زرتشتی، مسیحی، میتراپی، زروانی و حتی بودایی. اما این دلیلی بر التقاطی بودن آراء مانوی نیست. چون مانی فقط خویشکاری‌ها و بن‌مایه‌های کلی را از فرهنگ‌ها و ادیان مختلف به وام می‌گیرد و به آن صورتی که خود می‌خواهد تغییر می‌دهد. در نهایت او یک نظریه یا یک دیدگاه بیشتر ندارد و آن آیین گنوسی است. هرمزد او، کاملاً گنوسی است و با هرمزد زرتشتی فاصله‌ای نجومی دارد. تنها نام‌ها و خصوصیات کلی خاستگاه جغرافیایی و فرهنگی متفاوت دارند اما در کل صیغهای گنوسی مانوی می‌یابند.

● در آیین مانوی، زندگی خاکی و این جهانی، اهریمنی دانسته می‌شود و زاد و ولد عملی اهریمنی و به فتنه دیو از است و باعث زندانی شدن بیشتر نور در کالبد جسمانی فرزندان آدم می‌گردد. آیین مانوی آیینی نه زندگی گرا که مرگ‌اندیش به نظر می‌رسد. چه تفسیر اعتقادی و اجتماعی‌ای می‌توان از این مرگ‌اندیشی ارائه داد؟ و نفی حیات خاکی در آیین مانوی ریشه در چه عواملی دارد و در اسطوره‌ها و هنر مانوی به چه شکل متجلی شده است؟

■ درست است مانویت زندگی خاکی و این جهانی را نفی می‌کند و حتی زمین و آسمان و انسان مخلوق خدای متعال - زروان یا پدربزرگی نیست بلکه خدایی کهنتر به نام مهرایزد آیین جهان ملای را خلق کرده است. زمین از کالبد دیوان شکست خورده در نبرد نور و ظلمت ساخته شده و آسمان نیز از پوست تن همین دیوان است. به هر حال، مانویت نسبت به زندگی این

**هنر مانوی در خدمت آموزه‌های مانوی است.**  
مانی هنرمندی چیره‌دست، نگارگر و خوشنویس ماهری بود که هنرش را در خدمت آموزه‌ها و باورهای دینی عرفانی خود گرفت

نجات‌بخشی درمی‌آید که بهمن بزرگ نام دارد. سوشیانس هم با فارقلیط کاملاً تفاوت دارد یکی مفهومی زرتشتی و دیگری مسیحی است.

● اساطیر آفرینش مانوی بیشتر تحت تأثیر کلام یک از اسطوره‌های ملل و اقوام متعدد قرار دارد و اساطیر مانوی به چه شکل به بازتفسیر اساطیر یاد شده می‌پردازد؟

■ به نظر من، از آنجایی که مانویت کیستی بسیار گسترده و دارای پهنة جغرافیایی وسیعی بود تحت تأثیر اندیشه‌ها، آیین‌ها و اسطوره‌های ملل و اقوام متعدد قرار گرفت. اساطیر آفرینش در آیین مانوی سه مرحله دارد. اول مرحله پیش از آفرینش نور و ظلمت که هنوز زمین و آسمان و انسان وجود ندارند. تنها سرزمین نور هست و ایزدان پاک. مرحله دوم مرحله تازش ۱۱

**هنر هندی، به ویژه هنر مینیاتور هندی بر هنر مانوی تاثیرگذار بوده است چون در بسیاری از معابد مانوی مکشوف در ترفان چین نگاره‌هایی از ایزدان هندی نقش گردیده و این نقوش به دست هنرمندان مانوی انجام گرفته است**



**اسطوره آفرینش در**

**آیین مانوی**

ابو العباس اسماعیل بون

نیوشایان یا شونگان نام داشتند و هنر عرفانی هنر ناب ویژه برگزیدگان و خواص مانوی بود که گزیدگان یا اسپسگان نامیده می‌شدند.

● مرگ مانی به عنوان یک قهرمان دینی با پیش‌زمینه‌های اساطیری آیینی چون به صلیب رفتن یا معراج مسیح، یا به نیروانه رفتن بودا تطبیق داده می‌شود. اما شهادت او تا چه حد الگویی برای قهرمانان دینی و حماسه دینی می‌شود؟ مثلاً آیا می‌توان احتمال داد که منصور حلاج حلقه‌ای از این شهادت‌های عرفانی آیینی را به تصویر می‌کشد؟ و آیا می‌توان شهادت‌های عرفانی را در قالب تناوم یک جریان حماسی از نوع عرفانی و آیینی آن فهم کرد و شباهت‌های درخور تاملی را در این میان مطرح کرد؟

■ درست است. مرگ مانی در یکی از اشعار ناب عرفانی مانوی به زیباترین وجه توصیف شده است به گونه شهربازی که جامعه زرین می‌پوشد و دیهیم نور بر سر می‌گذارد و به آسمان عروج می‌کند. نوعی گرتهمرداری از معراج مسیح است اما با نیروانه بودایی اندکی تفاوت دارد. هرچند واژه و عبارت «به نیروانه رفت» به جای «رحلت کرد» یا «به معراج رفت» در شعر مذکور یا در متن دیگری از متون مانوی درباره مرگ مانی به کار رفته است اما نیروانه بودایی با معراج مسیحی مانوی کاملاً تفاوت دارد. چون نیروانه بودایی در واقع نقطه کمال سیر و سلوک سالک است و رهایی از زنجیره علی و پایان تناسخ و باززایی است در حالی که «به نیروانه رفتن» مانی عروج او به آسمان و به پهشت نور است. قبلاً اشاره کردم که مانویان تنها از کلمات و عبارات کمک می‌گیرند برای توصیف این مایه‌های خاص گنوسی و مانوی. پس در مرگ مانی که اصطلاح «به نیروانه رفتن» به کار رفته، نباید چنین تصور کرد که این همان نیروانه بودایی است. منظور مانویان بیشتر تقهیم مطالب و نوشته‌های خودشان بوده به همین علت مانویان به هر سرزمینی که قدم می‌گذاشتند از اصطلاحات خاص آن منطقه استفاده می‌کردند.

اما در پاسخ به بخش دوم سوال شما درباره الگوی شهادت از نوع آیینی عرفانی، باید بگویم که به راستی شهادت عیسی مسیح الگوی خاصی برای مانی و بزرگان و حواریون مانوی بوده است. مثلاً بنا بر یافته‌های جدید و بازخوانی متن زبور مانوی و متن‌های دیگر مانوی، ما تردیدی نداریم که مانی را پس از استنطاق کشیدند و جسدش را در خیابان‌های شهر با غل و زنجیر کشیدند و آزارها کردند و هرگز او را به صلیب نکشیدند. اما در متون مانوی، مرگ مانی را به گونه‌ای توصیف کردند که به صلیب کشیده شد تا از این راه بتواند او را با مسیح قیاس کنند. آیا این خود حماسه‌ای دینی آیینی به حساب نمی‌آید. اصلاً جامعه شهربازی پوشیدن مانی و دیهیم بر سر گذاشتش به هنگام شهادت خود نشانگر قهرمان‌سازی نیست؟ بی‌تردید ذهن شرقیان در پی قهرمان‌سازی، به‌خصوص قهرمانان دینی آیینی و اسطوره‌ای است. این خود الگویی برای عارفان بزرگ مانوی نیز بود. مثلاً سیسین یکی از حواریان بزرگ مانوی است که تا واپسین لحظات شهادت مانی با وی بود و بعدها خود به شهادت رسید. یا روایات زیادی درباره شهادت بزرگان مانوی در دست است. پس از اسلام هم این الگوها را برای عارفان بزرگی چون منصور حلاج یا شهاب‌الدین سهروردی و دیگران هم قابل گردیدند. حدیث بر دار شدن حلاج بارها با مصلوب شدن عیسی مقایسه شده است. اما چون مانویت پس از سده‌های نخستین دوره اسلامی منسوخ و مطرود گردید از تمثیلات

خوردماند که تفکیک‌ناپذیرند. هنر مانوی در خدمت آموزه‌های مانوی است. مانی خود هنرمندی چیره‌دسته نگارگر و خوشنویس ماهری بود که هنرش را در خدمت آموزه‌ها و باورهای دینی عرفانی خود گرفت. در اینجا جاست که تلفیق ژرف هنر و اندیشه را می‌بینیم. هنر منهای اندیشه و باوری نو اصلاً معنی ندارد. هنرمند اصیل حتماً باید نوآور باشد و این نوآوری را باید در نواندیشی‌اش جست و جو کرد. نواندیشی خود مستلزم ارائه کیشی نو، آیینی نو و باوری نو است که در بستری از اندیشه‌ها و آموزه‌های گوناگون قرار دارد. لوح هنر مانوی به گمان من در آفرینش ارزنگ بود. هرچند نگاره‌های اصیل ارزنگ از بین رفته است اما پاره‌هایی از تفسیر ارزنگ به نام آردهنگ و فراس باقی مانده که می‌توان از روی آن ارزنگ را بازسازی کرد. خلاصه اینکه هنر مانوی بازتابی از همان سه مرحله اساطیری در آیین مانوی است. خود نگارنامه ارزنگ هم نشان‌دهنده صحنه‌های از همین سه مرحله اساطیری بود که قبلاً درباره‌اش بحث کردیم. مثلاً صحنه‌هایی از سرزمین نور یا بهشت روشنی را نشان می‌داد یا مراحل از جنگ دیوان با ایزدان نور را تصویر می‌کرد یا صحنه‌هایی از پایان جهان، آتش‌سوزی عظیمی که در پایان جهان صورت می‌پذیرد و نجات نور از چنگ نیروهای ظلمت و غیره. حتی خوشنویسی مانوی نیز در نگارش متون مقدسی به کار گرفته شده که توصیف‌گر همین مضامین است. در واقع نقاشی و خوشنویسی در خدمت باورهای عمیق دینی و عرفانی است و نمی‌توان این دو را از یکدیگر تفکیک کرد. یعنی هنر دینی تبلیغی و هنر عرفانی دوسویه هنر مانوی است. با این تفاوت که هنر دینی تبلیغی برای توده‌های مانوی است که

ظلمت و نیروهای اهریمن به جهان نور است و در واقع، مرحله آمیزش نور و ظلمت است که اسطوره‌های خاص خودش را دارد. در این مرحله زمین، درخته گیاه و جانور و انسان و همه مظاهر ملای آفریده می‌شوند. مرحله سوم، مرحله نجات و رستگاری از این دوره آمیزش است که به آزادی و پیروزی نور منتهی خواهد گشت. خوبه به این ترتیب من فکر می‌کنم که هر یک از این سه مرحله تحت‌تأثیر عوامل فرهنگی خاصی است. اولاً این مایه اصلی‌اش گنوستیک است یعنی هبوط نور یا همان هبوط روح در عالم خاکی و نجات نهایی‌اش. این مفهوم کاملاً تحت‌تأثیر گنوسیان صدر مسیحیت است. پس اساطیر سوری بین‌النهرینی در این جا نقش مهمی دارند. از طرفی، شخصیت ایزدانی چون زروان، هرمزدیغ، مهرایزد و غیره صفت‌های زرتشتی و ایرانی دارد. از سویی دیگر مفهوم تناسخ و باززایی تحت‌تأثیر اندیشه‌های بودایی است. خلاصه اساطیر مانوی تحت‌تأثیر عوامل متعدد از فرهنگ‌ها و ملل متفاوت شکل می‌گیرد ولی در کل یک توده واحد را تشکیل می‌دهد.

● اسطوره‌ها و آموزه‌های مانویت چگونه به هنر مانوی تحول می‌یابد و ارتباط میان اساطیر مانوی و هنر مانوی چگونه است؟ آیا این هنر را باید یک هنر دینی تبلیغی به‌شمار آورد یا یک هنر عرفانی؟

■ البته مسئله تحول اسطوره‌ها و آموزه‌ها به هنر مطرح نیست. مسئله این است که چگونه این اسطوره‌ها و آموزه‌ها در هنر مانوی تأثیر می‌گذارند و به گونه‌ای خاص متجلی می‌شوند. در واقع، پیوند میان عناصر هنری و عناصر اساطیری در این جا اهمیت دارد. به گمان من، این عناصر چنان به یکدیگر گره



زیبای مانوی استفاده نکردند اما محتوا همان است.

● هنر مرثیه‌خوانی یکی از آیینی‌ترین هنرهای مردمی ایران زمین است. با توجه به مرثیه‌خوانی‌های مانوی، آیا می‌توان برای مانویت در شکل‌گیری هنر مرثیه‌خوانی سهمی قایل شد؟ بی‌تردید هنر مرثیه‌خوانی ریشه در مرثی مانوی دارد. من در این نکته هیچ شک ندارم. زیرا کشف مرثی و سرودهای آندوهیار، اما زیبای مانوی در مرگ مانی و قدیسان مانوی - مسیحی بهترین دلیل برای وجود یک سنت غنی مرثیه‌سرایی در پیش از اسلام است که بازمانده‌اش را تا قرون پس از اسلام هم می‌توان دید. اصلاً بسیاری از این مرثی در سده‌های دوم و سوم اسلامی نوشته یا سروده شده‌اند. بهترین نمونه‌های این مرثیه‌خوانی را در زبور مانوی می‌توانید بخوانید. این مرثی با موسیقی خاص مذهبی همراه بوده و به صورت دسته‌جمعی خوانده می‌شده مراسم سوگواری و مرثیه‌خوانی دوره اسلامی در ایران و موسیقی خاص آن بی‌شک تحت تأثیر مراسم مشابه آن در آیین مانوی است. منتهی در این زمینه کار نشده و تحقیقات اصیل و بنیادی انجام نشده. البته در غرب به توجه به کشفیات تازه مانوی کارهای مهمی انجام شده ولی ما باید با بهره‌گیری از این کشفیات تأثیرات آیین‌ها و سنت‌های مانوی را در فرهنگ دوره اسلامی بازکاوی کنیم و به دستاوردهای تازه‌ای برسیم. من فکر می‌کنم حتی مراسم سینه‌زنی، تعزیه و تصاویر سنتی مذهبی، شمایل‌نگاری و هنرهای دینی تحت تأثیر مستقیم یا غیرمستقیم سنت‌های مانوی است و این نشان می‌دهد که هر چند مانویان از ایران رانده شدند اما فرقه‌های مانوی به لباس دیگری درآمدند مثل زناطه، ملاحنه اسماعیلیه و غیره بالاخره

تأثیر خود را گذاشتند. همانقدر که مانویان در عرفان اسلامی تأثیرگذار بودند به همان اندازه در هنرها و سنت‌ها هم تأثیر داشتند.

● تصویری که مانویت از هرمنذیغ (= انسان نخستین) ارائه می‌دهد ما را به یاد نی مولانا و نیستان او می‌اندازد. عرفان ایرانی و حتی تصوف آیا با برداشته‌های مانوی هم‌آمیختگی داشته است؟

■ هرمنذیغ در اصل نماد انسان هبوط کرده از بهشت ازلی به دنیای مادی است. البته او در زمره ایزدان مانوی به‌شمار می‌رود اما ایزدی که در چنگ اهریمنان و دیوان است. زندانی ظلمت است و از این حبس در رنج است. تا این که مهرایزد لو را نجات می‌دهد و نجات او آغازی است برای رهایی نور و پاره‌های نور زندانی شده در دنیای ظلمت. هر انسانی در این دنیای خاکی محبوس است. درواغی روح او محبوس در زلف تن است. این درونمایه البته اشتراکاتی با مضمون هبوط روح از عالم علوی به عالم ناسوت دارد و مضمون نی مولانا نیز همین است. اما این که چگونه تصوف و عرفان ایرانی اسلامی تحت تأثیر آراء گنوسی قرار می‌گیرد از مسایل مهمی است در عرصه پژوهش که باید حل شود. ما در این پهنه هنوز گام‌های اولیه را نینموده‌ایم. بی‌شک عرفان گنوستیک‌ها از طریق سوریه و مکتب اسکندرانی وارد مراکز روشنفکری آن عصر، از جمله مراکز علمی و خانقاهی ایران شده است. اسماعیلیان نقش مهمی در انتقال افکار گنوسی داشتند. هنری گرین در اثری گرانسنگ به نام «گنوسی اسماعیلی» به این موضوع پرداخته و نتیجه گرفته که آراء گنوسی از طریق سوریه بین‌النهرین و آسیای صغیر وارد

عرصه‌های دینی عرفانی مسلمانان ایرانی گردیده است. وانگهی خود گنوستیک‌های مانوی نیز سده‌های متعادی پس از اسلام در ایران و آسیای مرکزی می‌زیستند و همان اندیشه‌های گنوسی را در قالب مباحث عرفانی اسلامی بیان می‌کردند. بنابراین، نی در دیباچه متنی معنوی نماد انسان هبوط کرده از بهشت یا نماد روح دربند در زلف تن است. نیستان نیز نماد بهشت و سرزمین نور یا عالم علوی است. اما در این جا به نکته مهمی باید اشاره کنم و آن این که این مضمون هبوط روح یا هبوط انسان نه از طریق مانویت بلکه از طریق گنوسیان مسیحی، به‌ویژه گنوسیان اسکندرانی، در عرفان ایرانی اسلامی تأثیرگذار بوده است. چون اولاً گنوستیک‌های مسیحی و عرفان مسیحی تا حدودی موردقبول عرفای اسلامی بوده و آراء آنان که بیشتر از مانویان جنبه فلسفی داشته راحت‌تر جذب می‌شده. اما اندیشه‌های گنوسی مانوی که صرفاً جنبه تنوی داشت و بیشتر به هبوط نور و آمیختگی نور و ظلمت تأکید داشتند به سختی مورد پذیرش عرفان بزرگ اسلامی بوده است. به هر حال، مضمون یکی بود. گنوسیان مسیحی به روش فلسفی بر هبوط روح از آسمان اصرار می‌ورزیدند اما مانویان نور و ظلمت را دارای دو خدای واحد تصور می‌کردند و تثویبت‌شان مانع رسوخ اندیشه‌های عرفانی آنان در عرصه‌های فرهنگی ایرانی اسلامی می‌شد. بنابراین، می‌توان به سنت عمیق عرفان گنوسیان اعم از گنوسیان مسیحی یا مانوی دست یافت و ریشه‌های ژرف عرفان ایرانی را مورد کتک‌شایی جدی قرار داد. به نظر من، پژوهش در عرفان و تصوف ناب ایرانی اسلامی، بدون در نظر گرفتن ریشه‌های اصیل گنوسی آن ناقص است. این پژوهش باید در گستره‌های وسیع‌تر مورد توجه پژوهشگران قرار گیرد.

● تنوع قومی و جغرافیایی موجود در آیین مانوی تا چه حد بر هنر مانوی تأثیر گذاشته است؟

■ مانویت آیینی بسیار جهان‌گستر بود. از سوی شرق تا هند آسیای مرکزی و چین به‌خصوص ترکستان شرقی و از سوی غرب تا بین‌النهرین، آسیای صغیر، ییزانس و روم شرقی گسترش داشت. این آیین به هر خطای که می‌رفته رنگ و بوی فرهنگی دینی آن سرزمین را به خود می‌گرفت و بین‌مایه‌های کلی آن فرهنگ را خیلی زود جذب می‌کرد. بنابراین، گستره جهانی این آیین بی‌تردید بر هنر و جلوه‌های هنری مانوی تأثیر گذاشت. این تأثیر البته دو جانبه و متقابل بود. یعنی هنر مانوی هم بر هنرهای منطقه تأثیر گذاشت و هم از سبک‌ها و مکتب‌های هنری شرق و غرب عالم تأثیر پذیرفت. مثلاً می‌توان به هنر نیگان‌نگاری یا هنر تذهیب مانویان اشاره کرد. مانوی‌ها مبدع این هنر بودند و خود از هنرهای بومی بین‌النهرین متأثر بودند. طومار نگاره‌ها و مینیاتورهای زیبای مانوی به سبک خاصی است که در سده‌های سوم تا نهم میلادی رواج تام یافت و بعدها هم که این هنر به آسیای مرکزی و چین رفته حتی بر مینیاتورهای چینی تأثیر گذاشت. مضامین اصلی این نگاره‌ها، جنگ بین نیروهای نور و ظلمت، نقش ایزدان مانوی اعم از زروان، هرمنذیغ، پدربزرگی، ملر زندگی، درخت زندگی یا شجره‌الحیات و از این قبیل مضامین دینی عرفانی است. هنر هندی، به ویژه هنر مینیاتور هندی نیز بر هنر مانوی تأثیرگذار بوده است. چون در بسیاری از معابد مانوی مکشوف در ترفان چین، نگاره‌هایی از ایزدان هندی نقش گردیده و این نقوش به دست هنرمندان چیره‌دست مانوی انجام گرفته است.

همان میزان که مانویان در عرفان تأثیرگذار بودند به همان مقدار نیز در هنرها و سنت‌ها تأثیر داشتند

هنرهای چندگانه مانوی هر یک مربوط به حوزه خاص جغرافیایی فرهنگی است که بعدها گسترش یافته است. به طور مثال تذهیب ریشه در سنت هنری یهودیان و فرقه‌های گنوستیک بین‌النهرین، مانند منداییان و فرقه مغتسله یا صابئین دارد.



ویراسته‌ی میرزا لیاذ

### آیین گنوسی و مانوی

با مقالاتی از:

جی. پ. آسمرین، و. پ. هتنگ، گیلز کیمبل، کراره و تیولی، بران‌هنر و سزلیانو، فریم پرکینز، جوردون باکوئین، جی. گ. دیویس

ترجمه‌ی

دکتر ابوالقاسم اسماعیل پور

● چه موتیف‌ها، درونمایه‌ها و بن‌مایه‌های اسطوره‌ای اغلب در هنر مانوی متجلی است؟

■ درون‌مایه‌های اصلی آثار بازممانده هنر مانوی عمدتاً گرد ایزدان مانوی، مضمون اسارت نور و باززایی یا به اصطلاح خود مانوی‌ها، زادمرد، نور می‌زند. زادمرد همان تناسخ است. هر انسانی پاره نوری در تن خویش محبوس دارد و رسالتش آزادسازی همین پاره نور از طریق گزینش یک زندگی کاملاً معنوی است. اسطوره اسارت هرمزدیغ در چنگ دیوان به صورت تمثیل کشتی درآمده است. کشتی‌ای که حامل نور ایزدان است و طی توفانی عظیم به دست نیروهای اهریمنی گرفتار می‌شود. مبارزه با این توفان، جهادی است در راه معنویت و آزاد کردن ایزدان نور. در نگاره‌های مانوی، مضمون درخت سه شاخه‌ای مشاهده می‌شود این درخت سه شاخه یا سه ساقه که شجره‌الاحیاء نام دارد، نماد اسطوره سه‌گانه آفرینش در اساطیر مانوی است. سه شاخه نماد سه دوره یا سه مرحله آفرینش است. مرحله پیش از آمیختگی نور و ظلمت، مرحله آمیختگی و مرحله زرین‌جایی نور از ظلمت تباهی ظلمت و پیوستن بهشت حاصل از انوار پاکان به بهشت اعلیٰ علین که در سرزمین نور است.

● آیا هر یک از هنرهایی چون کتاب‌نگاری (تذهیب)، مینیاتور، خوشنویسی، نگاره‌های ابریشمین، آبرنگ‌نگاره‌ها و... را می‌توان به یکی از حوزه‌های فرهنگی و معنوی آیین مانوی منسوب دانست؟ آیا این هنرها بومی بوده‌اند و در کل قلمرو آیین مانوی گسترش یافته‌اند؟

■ هنرهای چندگانه مانوی هر یک مربوط به حوزه

خاص جغرافیایی فرهنگی است و بعدها در نقاط دیگر گسترش یافت. مثلاً تذهیب ریشه در سنت هنری پهلویان و فرقه‌های گنوستیک بین‌النهرین، مانند منداییان و فرقه معتسله یا صابئین دارد. خود مانی سنت نگارگری و خوشنویسی را برای اولین بار نزد پیروان همین فرقه‌های گنوسی فراگرفت. چنان که می‌دانیم پدر مانی، فتنگ، خود پیرو فرقه معتسله بود و طبیعی است که مانی نخستین تعلیماتش را نزد بزرگان همین فرقه آموخت و بعدها با رهبر یکی از همین فرقه‌ها درگیر شد و راه مستقل خود را در پیش گرفت. نگاره‌های ابریشمین مربوط به هنرهای هندی و چینی است. آبرنگ نگاره‌ها یا دیوارنگاره‌ها عمدتاً در معابد مانوی آسیای مرکزی و ترکستان چین بازممانده و بنابراین متأثر از هنر بومی این مناطق بوده است. در خوشنویسی، مانی خود واضح خط نوینی بود که خط مانوی نام گرفت و متأثر از خط استرانجیلی بین‌النهرینی است و ۲۲ حرف دارد و براساس حروف ابجد، هوز... است. بسیاری از دست‌نوشته‌های زیبای مانوی به خط مانوی یا خط سعیدی مانوی بازممانده و می‌تواند سرمشق و الگوی خوبی برای خوشنویسان باشد. یا مثلاً نمونه تذهیب یا مینیاتورهای زیبای مانوی که بخش‌های مهم آن در کتاب هنر مانوی آمده می‌تواند نشانگر سرچشمه‌های هنر ظریف مینیاتور در ایران باشد.

● سفر دریایی یکی از مضامین همیشه مطرح در هنر مانوی است. نمادهایی چون دریا، مروراید، کشتی، سکاندار و... اگرچه تداعی‌گر مفهوم تطهیر و رابطه آن با آب است

که در رسم‌های مانویان به آن اشاره شده و در نزد مندایی‌ها که به مانویان و باورهای آنان نزدیک‌اند - دیده می‌شود، اما آیا خود اشارتی به آیین گذر و تشریف نیست، به ویژه با توجه به مدارج عرفانی موجود در نزد مانویان؟ اگر چه می‌توان این تصاویر را مربوط به نمادپردازی‌های سفر در دوره‌های سه‌گانه به‌شمار آورد، ولی آیین تشریف نیز نمادهایی از این گونه دارد. شما آیا این تصور را تائید می‌کنید؟

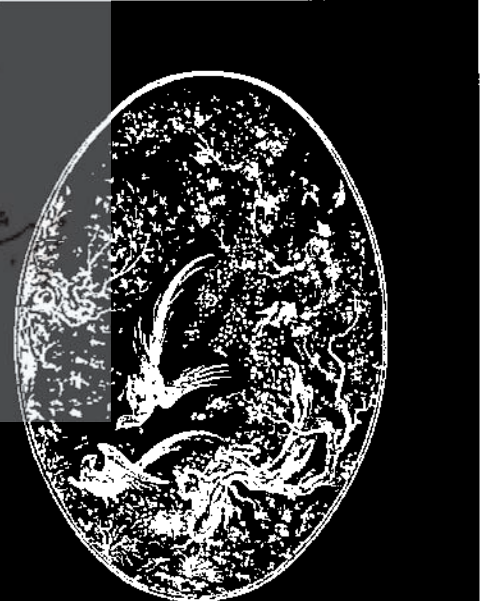
■ به راستی چنین است. دریا و ژرفای آن همیشه الهام‌بخش عارفان و هنرمندان اصیل مانوی بوده است. دریا هستی است و آنچه در اعماق آن است، مروراید است. مروراید همان پاره‌های نور ایزدی است. وظیفه انسان، صیادی است انسان معنوی صیاد مروراید و شکارگر نور هبوط کرده از جهان علوی است. کشتی حامل ایزدان نور و پاکان و قدیسان است، سکاندار آن هرمزدیغ است که ناگهان به چنگ گماشتگان شهریار ظلمت می‌افتند. آری، آب از سوی نشان تطهیر است. پیروان فرقه معتسله، صابئین و منداییان همیشه کنار رود یا دریا می‌زیستند و همواره تطهیر می‌کردند. جامه سفید می‌پوشیدند و عمدتاً به تطهیر و تعمید دادند. آنان غسل روحانی و تطهیر مینوی را مطرح کردند. یکی از دلایل جدا شدن مانی از فرقه گنوسی تعمیدگران همین مسئله تطهیر بوده است. مانویان به آن صورت که مثلاً در میان مهرپرستان رایج بود، چندان به مسئله آیین گذر و تشریف بها نمی‌دادند یا قواعد خاصی برای آن نداشتند، اما پیروان مانوی به دو گروه اصلی برگزیدگان و نیوشایان تقسیم می‌شدند. نیوشایان که طبقه عامی را تشکیل می‌دادند، چندان ملزم به پرهیز و زهد و مجاهده نبودند. اما برگزیدگان که خود چند دسته بودند: گزیدگان، اسقفان و غیره، زندگی معنوی سختی داشتند که همسنگ آیین‌های تشریف در نحله‌های دیگر بود. از جمله حق ازدواج نداشتند یا از خوردن گوشت و شراب منع شده بودند. روزانه فقط یکبار غذا می‌خوردند و سالانه فقط یک جامه بر تن می‌کردند و از این قبیل سخت‌گیری‌ها در میان آنان بود.

به هر حال، مدارج عرفانی و مراحل سلوک مانویان چندگانه بود. بزرگ‌ترین مرحله‌اش آموزگاری بود. طبقه آموزگاران بسیار محدود بود و خاص دوازده حواری مانی بود. تصاویری از آموزگاران و حواریون بزرگ مانوی بازممانده است.

اگر بخواهیم در باب آیین تشریف و مراحل گذر در آیین مانی تحقیق کنیم، باید به فرقه‌های متأخر مانوی، مانند فرقه یوگومیل (محبان خدا) در یوگوسلاوی و فرقه کاتارها در فرانسه بپردازیم. در این دو آیین که بازممانده آیین مانوی در اعصار جدیدند، نمونه‌هایی از مراسم تشریف دیده می‌شود که تا حدودی مشابه مراحل تشریف در میترائیسم یا آیین ارفه است. در این باره می‌توان از اطلاعات اینترنتی بهره گرفت، به خصوص سایت "www.gnosis.org". ضمناً در همین سایت، جدیدترین اطلاعات و پژوهش‌های گنوستیکی را می‌توان مشاهده کرد.

شکوه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی  
مجله علمی-تخصصی  
شماره ۱۳۸  
تابستان ۱۳۹۸

درونمایه‌های اصلی آثار بازممانده هنر مانوی، عمدتاً گرد ایزدان مانوی مضمون اسارت نور و باززایی یا به اصطلاح خود مانوی‌ها، زادمرد (تناسخ) دور می‌زند. هر انسانی پاره نوری در تن خویش محبوس دارد و رسالتش آزادسازی همین پاره نور از طریق گزینش یک زندگی کاملاً معنوی است



سی. آر. سی. آلبری  
زبورمانوی  
ابوالقاسم اسماعیل پور